

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

فرستنده: گروه پروسه

ل. کاتاشوا

برگردان از: آساره بختیاری

۰۳ اپریل ۲۰۱۳

ناتاشا

زن سازمانده بلشویک

یک زندگینامه کوتاه

۲

ناتاشا و روز جهانی زن

سال‌های وقایع سیاه آغاز شد. در آغاز مارچ ۱۹۰۹ ناتاشا دوباره دستگیر شد و برای حدود یک سال به زندان افتاد. اما اقامه دعوا علیه او از سوی مقامات تزاری چنان ناشیانه تنظیم شده بود که حتا دادگاه تزاری او را تبرئه کرد. در آن سال‌های دشوار ناتاشا نه شک و تردید و نه دودلی به خود راه نداد. زندگی در سن پترزبورگ خیلی زود ایمان راسخ او را در احیای سریع جنبش انقلابی روسیه مسلم کرد.

در دسمبر ۱۹۱۲، ناتاشا جایگاه مهمی در هیأت کارزار بلشویک‌ها پیدا کرد. پس از دستگیری «و. م. مولوتف» جای او را به عنوان سردبیر هیأت تحریر پرودا گرفت. رفقای مشغول در پرودا فعالیت‌های او در این پست را این‌گونه شرح می‌دهند:

"رفیق سامونیلو و او در ۱۹۱۳ به هیأت تحریر ما پیوست. او دبیر هیأت تحریر و یک کارگر پر انرژی و خستگی ناپذیر بود. بسیاری از مقالات را خود او می‌نوشت، بسیاری از آن‌ها بدون امضاء و باقی با نام مستعار بودند. هر چند سبکش تا حدودی یکنواخت بود، مقالاتش را همیشه به شیوه‌ای قابل درک برای توده و در سطح خواننده می‌نوشت و به پرسش‌های بسیاری که در زندگی و مبارزه پرولتری مطرح بود پاسخ می‌گفت."

نوشتن مقالات و همپاری در کارهای هیأت تحریر مهم‌ترین بخش از کار رفیق سامونیلو و او در پرودا نبود. کار بسیار مهم‌تر او سردبیری بود. در آن روزگار، روزنامه کارگران تقریباً تنها وسیله‌ای بود که انعکاس صدا و احساسات کارگران کارخانه‌ها را میسر می‌ساخت. صدها نفر از کارگران نامه‌هایی به روزنامه فرستادند و خودشان به دفتر روزنامه می‌آمدند. دفتر محقر روزنامه مثل یک کنووی غسل شده بود. کارگران دسته‌دسته وارد می‌شدند: نمایندگان کارخانه‌های در اعتصاب، نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، سوسیالیست‌های منتفع و کارگران کلوب‌ها نیز آمده بودند تا شرایط کار و زندگی خود را بازگو کنند. انجمن‌های کارگری در کارخانه‌ها در مبالغ کوچک برای 'پرودا'ی محبوب ما پول گردآوری کرده بودند.

کارگران شاعر با بی‌تابی برای بررسی شعرهای‌شان و پاسخ به امکان انتشار آن‌ها منتظر می‌مانند. کارگران اغلب گوئی به دیوان دادخواهی آمده‌اند، از سرکارگر، رئیس و کارفرمائی قلد می‌گفتند و یا می‌خواستند در مورد چه‌گونگی دفاع از حقوق کارگران در برابر کارفرمایان مشاوره بگیرند. همچنین مشکلات خانوادگی و اختلافات روستاهای بومی خود را بازگو می‌کردند.

آن‌ها می‌دانستند که این روزنامه خود آن‌هاست و به این دلیل بود که می‌آمدند، جایی که ازشان استقبال می‌شد، به حرف‌شان گوش داده می‌شد و در یک یا چند زمینه به نتیجه دل‌خواه می‌رسیدند. برای همین بود که انبوه مردم هر روز جلوی دفتر روزنامه ازدحام می‌کردند. اغلب در حدود سه صد تا چهارصد بازدیدکننده در روز وجود داشت.

آن‌ها در فاصله ناهار، یا بعد از کارشان در شب می‌آمدند و یا در ساعات کاری از کارخانه می‌گریختند. ژنده‌پوشان، تراش‌کاران، آهن‌گران، مکانیک‌ها، درودگران، بناها، دکوراتورها، کارگران با لباس‌های روغنی، با بوی رنگ، نفت، تنباکو و عرق جبین. همه به دفتر تحریر روزنامه کارگران می‌آمدند و سخنانی محبت‌آمیز دریافت می‌داشتند. مقالاتی هنجارشکن اما قوی از زبان خود کارگران در مورد سیستم برخی از کارگاه‌ها و یا موضوعات دیگر چاپ می‌شد؛ انگار که زنگ خطری در تمام کارخانه به صدا درآمده، بازدیدکنندگان و یاران جدیدی را به دفتر تحریر کشانده است.

اغلب یک زن رختشویی و یا آشپز، یک آهن‌گر یا یک کارگر غیر ماهر به راحتی می‌آمد تا به "روزنامه" درباره مشکلاتش بگوید. سپس کارگران روزنامه و خود سردبیر کنار آن‌ها می‌نشستند و گفته‌های‌شان را یادداشت می‌کردند و سعی‌شان را می‌نمودند تا عین کلمات گوینده را باز نویسند.

ناتاشا به خصوص وقتی خوشحال شد که زنان هم آمدند. هر کارگر زنی که با مکاتبات و یا داستان زندگی خود می‌آمد او را فوق‌العاده علاقه‌مند می‌کرد.

این روایتی عظیم اما ناتمام از اندوه و مشکلات و خشم کارگران در جهان سرمایه‌داری بود و روزنامه می‌توانست تنها بخش کوچکی از آن را منعکس کند.

از دیگر کسانی که آمدند، اعتصاب‌شکنانی بودند که به برادران خود در مبارزه خیانت کرده و به سمت سرمایه‌داری رفته بودند، کسانی که نام‌شان برای استهزاء در روزنامه *پراودا*^۱ نگه داشته شد.

در آن زمان کارگران سازمان‌یافته بی‌رحمانه چنین خائنانی را بایکوت می‌کردند و قانونی اتخاذ کردند مبنی بر این که اعتصاب‌شکنی که می‌خواست توبه کند باید در ستون *پراودا* - روزنامه کارگران - تقاضای بخشش عمومی کند.

استراق سمع‌کنندگان و خبرچین‌ها، کاسه‌لیس‌ها و چکمه‌لیس کارفرمایان، همه کسانی که *پراودا* در برابرشان هیچ بخششی نداشت، به دفتر تحریر زنگ می‌زدند تا درخواست انتشار تکذیب‌نامه و توبه‌نامه کنند و یا درخواستی که "پذیرش آن‌ها را در بین خانواده‌های کارگری ممکن سازد و گذشته را با عنوان این که گذشته‌ها گذشته، فراموش کنند". گاهی اوقات خودداری از انتشار چنین نامه‌ای عملاً کار کردن‌شان در هر کارخانه‌ای را غیر ممکن می‌ساخت و آن‌ها را به راستی تبدیل به جذامیانی مطرود می‌کرد.

صفحات روزنامه کوچک و مطالب - نسخه‌های خطی در شرایط زندگی و کار و مبارزه کارگری - فوق‌العاده بود. تنها فضای بسیار کوچکی در روزنامه به توبه‌نامه‌ها اختصاص داشت. اما ستون این نامه‌ها رفته رفته بزرگ شد. بارها و بارها شده بود که یک اعتصاب‌شکن خسته از انتظار چاپ نامه‌اش، با چشمانی اشک‌بار به دفتر سردبیر می‌آمد و از او تقاضا می‌کرد که نامه‌اش را سریع‌تر چاپ کند، و قول می‌داد که در آینده درست‌کاری را پیشه کند و شانه به شانه رفقا بجنگد. ناتاشا به سراغ ویراستار "دن" می‌رفت و اصرار می‌کرد که چنین «درد نامه‌ای» را خارج از نوبت تصحیح و

^۱ روزنامه سیاسی روسیه که با حزب کمونیست فدراسیون روسیه همکاری می‌کرد. این روزنامه در می ۱۹۱۲ توسط انقلابیون روسی تأسیس شد.

چاپ کند. "دقیقاً برای فردا" و همین‌طور که به سمت دفتر خودش می‌رفت می‌گفت: "من به آن مرد قول دادم که انجام می‌شود". همکاری‌اش در روزنامه به شوخی او را "مادر دردها" صدا می‌زدند و دفترش را "توبه‌خانه" می‌نامیدند. تمام این اجتماع عظیم مردم در اتاق کوچک *ناتاشا* جمع می‌شد. به هر بازدیدکننده با بیش‌ترین توجه، دل‌سوزی و ملایمت گوش می‌داد. همچون یک دوست با هر کارگر به نرمی سخن می‌گفت و برای جلب سمپاتی او به *پراودا* و حزب‌مان تلاش می‌کرد.

گاهی اوقات مقاله یک کارگر درباره کارخانه‌اش در دفتر مجله چاپ نشده باقی می‌ماند. چنین تأخیری با توجه به کمبود فضا و حجم زیاد مطالب اجتناب‌ناپذیر بود. اما زمانی که یک نویسنده، احتمالاً ترسان از این که مقاله‌اش به دلیل بی‌دقتی چاپ نشده، تماس می‌گرفت و پرس‌وجویی می‌کرد، *ناتاشا* نهایتاً هم‌دردی را نشان می‌داد، به سراغ ویراستار می‌رفت و اصرار داشت که چاپ مقاله تسریع شود.

در میان وظایف او یک وظیفه بسیار دشوار و ناخوشایند بود. در آن زمان هر مقاله‌ای که به تزاریسیم توهین می‌کرد، توانش را باید *پراودا* با جریمه، دست‌گیری سردبیر، و در نهایت توقیف روزنامه می‌داد.

هیچ بودجه‌ای برای پرداخت جریمه وجود نداشت. عدم پرداخت جریمه مترادف بود با سه ماه زندان برای سردبیر. اگر رفیقی از حزب که واقعاً روزنامه را به خوبی ویراستاری می‌کرد به زندان می‌رفت، حزب ویراستاران شایسته‌ای برای این کار نداشت. علاوه بر این بهترین نویسندگان‌مان به اجبار در خارج از کشور زنده‌گی می‌کردند.

برای پیش‌گیری از تعطیلی روزنامه و برای حفاظت از ویراستاران واقعی، کارگران با عنوان جای‌گزین یاری‌مان می‌کردند. آن‌ها نام خودشان را به روزنامه دادند، در حالی‌که گروهی دیگر ویرایش می‌کردند. مقاله‌های تند در دفاع از طبقه کارگر باعث می‌شد که همه آن‌ها به زندان بیفتند.

ناتاشا اغلب با این ویراستاران اسمی در ارتباط بود. نه همه آن‌ها کاملاً تعصب طبقاتی داشتند و نه به طور کامل درکی از دلیل به زندان افتادن‌شان. برخی از آن‌ها چون بی‌کار بودند و چاره‌ای نداشتند، برای همان بیست و پنج تاسی روبل پرداخت ما در ماه در مدت زمانی که به زندان می‌افتادند می‌آمدند.

طبیعتاً گاهی این افراد متزلزل می‌شدند. *ناتاشا* بارها و بارها با آن‌ها صحبت می‌کرد و اهمیت روزنامه کارگری را یادآوری می‌کرد. البته، البته، خیلی پسندیده نیست که بگوئیم: "ما مقاله می‌نویسیم و شما با زندان رفتن به خاطر آن به ما لطف کنید". آن‌ها می‌بایست با هم‌دردی فراوان برای اهداف کارگری تشویق شوند. لازم بود آن‌ها ترغیب اخلاقی شوند، تا موضوع ناخوشایند زندان رفتن را بپذیرند. برخی از آن‌ها حتا به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شدند. *ناتاشا* چندین ماه روی این مسئولیت دشوار کار کرد.

در آن زمان *پراودا* نفوذ فوق‌العاده‌ای بر ذهن توده‌های کارگری داشت. *پراودا* نسلی جدیدی از خوانندگان بلشویکی را تربیت کرد که در آغاز انقلاب ۱۹۱۷، توده منجمدی را تشکیل می‌دادند؛ روحی در آن‌ها دمیده شد و با یک انضباط آهنین به هم گره خوردند. رفقای بسیاری در کار *پراودا* شرکت می‌جستند. اما *ناتاشا* بود که نبض خیلی کارها را در دست داشت. در میان خیل عظیم توده‌های زحمت‌کش و کارگران انقلابی کار می‌کرد، مشتاقانه گروه‌های کارگری را که برای نخستین بار به جنبش می‌پیوستند ملاقات می‌کرد، و موقعیتش در روزنامه این فرصت را به او می‌داد که با بسیاری از آن‌ها تماس مستقیم داشته باشد و ذهن‌شان را متوجه خط‌مشی‌های بلشویکی کند.

به ویژه در برابر زنان کارگر، *ناتاشا* توانایی شگرفش را به عنوان یک سازمانده نشان داد. او در سازماندهی روز جهانی زن در روسیه نقش پیشرو داشت. واقعیت جالب این بود که از زمانی که *ناتاشا* به دفتر روزنامه آمد زنان بیش‌تر و بیش‌تر به دفتر *پراودا* می‌آمدند. او در اتاق کوچکش در دفتر می‌نشست و برای حضور زنان کارگر در جنبش همگانی طبقه کارگر برنامه‌هایی می‌ریخت.

تنها از سال ۱۹۱۳ بود که زنان کارگر روسیه از روز جهانی زن آگاهی یافته بودند و از این تاریخ است که سازمان‌های کم و بیش منظم‌شان پا گرفت. زنان کارگر مانند کارگران سراسر جهان شروع به تحقیق‌بخشیدن به همبستگی خود با دیگر رفقای کارگر در سراسر جهان کردند، آن‌ها دریافتند که همبستگی راه‌رهایی از فقر است و این خواسته برای زنان کارگر زمانی عملی می‌شود که طبقه پرولتاریا در مبارزه با طبقه سرمایه‌دار به پیروزی برسد. با این حال، برای نگه داشتن نفوذمان بر جنبش می‌بایست با منشویکی که تلاش می‌کرد آن را تحت سلطه احزاب سرمایه‌داری در آورد، نیز پیکار می‌کردیم.

سامونیلو و در کار بزرگ حزب برای سازماندهی نخستین روز جهانی زن نقش مهمی ایفاء کرد؛ تا زنان کارگر روز خودشان را به رسمیت بشناسند؛ برای برانگیختن آگاهی طبقاتی زنان تلاش‌ها کرد و افق دیدشان را به مسأله درک همبستگی جهانی گسترش داد. او تلاش‌های خلاقانه بی‌چشمداشتش را به ویژه صرف این شاخه از ساختار حزب کرد. به عنوان بلشویکی مصمم با سال‌ها تجربه در زمینه فعالیت انقلابی، این کار را در مسیر اهداف بلشویک سازمان‌داد. هوشیارانه به موضوع نزدیک می‌شد، به طرح سازماندهی کار فکر می‌کرد و اغلب از رفقای پرودا در این باره مشورت می‌جست و کار را در جهت خدمت به تقویت جریان اصلی مبارزه طبقه انقلابی هدایت می‌کرد.

سامونیلو و اغلب در مورد انتشار مجله زنان با رفقاء بحث می‌کرد. احیای اساسی جنبش کارگری در روسیه در این زمان همچنین در گرو بازتاب منافع رو به رشد زنان کارگر حاضر در این جنبش بود. آن‌ها اتحادیه‌هایی بر پا کردند، در جنبش اعتصابی و جنبش بیمه شرکت جستند، برای روزنامه نوشتند، به تظاهرات روز یکم ماه می رفتند و غیره. برای پرودا غیر ممکن بود که به گونه‌ای مؤثر با جنبش زنان ارتباط برقرار کند. بزرگترین رویای سامونیلو و انتشار نشریه "زن کارگر" بود. بعدها، این رویا به حقیقت پیوست و باید گفت که سامونیلو و حوزه راستین فعالیت خود را یافته بود؛ او تلاش‌هایش را بر جنبش زنان متمرکز کرد و چون سازمانده و مشوقی عالی برای زنان بود در این حوزه فعالیت می‌کرد و فعالیت او در این حوزه سبب رشد و ارتقای او پس از انقلاب شد.

همه کسانی که او را در دوره فعالیت غیر قانونی پرودا و در کنفرانس‌های زنان پس از انقلاب دیده بودند می‌دانستند که این فریادی واقعی و جوهره ذاتی او است.

پس از آن که حزب گرد آمد تا درباره کارگران زن تصمیم‌گیری کند، ناتاشا با شور ذاتی‌اش، به همراه گروهی از زنان کارگر که حالا جزئی از حزب بودند و تعدادی از رفقای بلشویک (س. م. پازنر، پ. ف. کودلی و دیگران)، تدارک روز جهانی زن را آغاز کرد.

در جنوری ۱۹۱۳ به درخواست یک گروه از روشن‌فکران لیبرال مدافع سرمایه‌داری، کنگره‌ای برای آموزش زنان کارگر منتخبی که تأیید شده بودند، برگزار شد. موضوع اصلی مورد بحث در این کنگره، "برتری مرد" بود. پرودا در این رابطه نوشت که می‌توان به نتایج بزرگی دست‌یافت و صدای واقعی توده‌های زنان شنیده شود، اما نه در این کنگره، بلکه در روز جهانی زن که توسط پرودا سازماندهی شده است.

نخستین مقاله پرودا خطاب به کارگران زن، درخواستی پرشور بود از زنان روسی برای پیوستن به صفوف کارزار طبقه کارگر، برای تبدیل شدن به بخشی از جریان قدرت‌مند جنبش انقلابی کارگری جهانی.

پس از این مقاله، پرودا سدشکنی‌های نظام‌مندی را در ستون‌هایش ادامه داد. یک سلسله مقالات درباره وظایف روز جهانی زن و این که چگونه برگزار شود تا زنان کارگر روسیه آن را به عنوان روز خود احساس کنند، چاپ شد. نخستین روز جهانی زن همچنین فرصتی برای بررسی نیروهای ما تصور می‌شد.

با همین هدف، پرودا یک ستون جداگانه‌ای به "کار زنان" اختصاص داد. فهرستی در نشریه به وجود آمد تحت عنوان: "یک کتابخانه علمی اجتماعی. کار زنان و مسأله زن". پرسش‌نامه‌ای درباره شرایط زنان کارگر در کارخانه‌ها و

شاخه‌های مختلف توسط *پراودا* تنظیم شد. *پراودا* به همین ترتیب تعدادی از اجتماعات و اتحادیه‌های کارگری (اتحادیه‌های کارگران سوزن‌سازی، نساجی، و غیره) را برای پژوهش و بررسی شرایط زنان کارگر و فرستادن داده‌ها به *پراودا* تشویق کرد. تمام توجه بر جایگاه طبقاتی زنان، جایگاه شان در صنعت و غیره متمرکز شده بود. همین‌طور که مطالب می‌رسید، ستون "کار زنان" و بخش جدید "برای روز جهانی زن"، به طور مرتب در *پراودا* چاپ می‌شد.

مبارزه طبقاتی که در برابر تهاجم سرمایه‌داری در حال رشد بود (که در این دوره انفعالی، در تطابق با شرایط "قانون اساسی" دوماً به اصطلاح سوم جون بسیار موفق بود)، مطالب روشن و مشخص بسیاری برای ستون زنان به ارمغان می‌آورد. تحریم به کارخانه‌های نساجی کشیده شد. بحران‌های موجود منجر به کاهش دست‌مزدها گشت و طلبکارانه به زنان گفته شد "از کنار خیابان‌ها درآمد کسب کنید". هشتصد تن از زنان کارگر کارخانه «لافرمه» اعتصاب کردند.

سامونیلو و همه این مطالب را جمع‌آوری کرد و علاوه بر این برای "ستون زنان" مقالات بسیاری نوشت که بر روی این مسأله متمرکز بودند که در چنین موقعیتی چه روشی عمیقاً به سود زنان است و مسائلی از قبیل نتیجه اعتصابات و نقش زنان در مبارزه با افزایش هزینه‌های زندگی و ناز و غمزه (بی‌توجهی) دولت در قبال مسأله زنان و هدفش برای ارائه یک لایحه قانونی در دوما برای استخدام بازرسان زن در کارخانه‌ها را مطرح می‌کرد.

تلاش کارفرمایان برای جلب زنان کارگر به سازمان‌هایشان، موجب شد تا *ناتاشا* خشم‌گینانه مقاله‌ای آتشین بنویسد و در آن زنان کارگر را برای پیوستن به سازمان‌های طبقاتی خودشان - اتحادیه‌های کارگری - فراخواند.

در همان زمان، کارهای تدارکاتی پیوسته و باثباتی به طور مخفیانه توسط زنان کارگر تشکیلات مخفی حزب در حال انجام بود. تعداد زیادی از زنان - کارگران حزب بلشویک - برای تهیه گزارش و آماده ساختن سخنرانی از بین کارگران زن فعالی که حالا دیگر بسیار برجسته شده بودند (الکسیوای بافنده، پائولو و غیره) از مطالب گردآوری شده *پراودا* از جلسه‌ها، اتحادیه‌های کارگری، کلوب‌ها و اجتماعات مختلف کارگری استفاده می‌کردند. *ناتاشا* شرکت فعالی در این کار داشت. به این ترتیب در نخستین روز جهانی زن، زنان کارگر سخنرانی‌هایی پر شور و فصیح پر از مطالب منسجم برگرفته از زندگی کاری‌شان ایراد و عمق استثمار زنان کارگر را افشاء کردند و نشان دادند که چگونه به شکلی مضاعف تحت ظلم بوده‌اند و محروم، حتا از آن حقوق ناچیزی که کارگران مرد برخوردار بودند.

۲۳ فیرووری (۸ مارچ، در تقویم جدید) نزدیک می‌شد. تحرکات *پراودا* دشمنان طبقه کارگر را به تکاپو واداشته بود. گروهی از لیبرال‌ها که "زنان پیشرو" را منتشر می‌کردند کمپین ننگینی علیه *پراودا* راه انداختند و اعلام کردند که افراد دانش‌گاهی هم روز زن را برگزار خواهند کرد.

سامونیلو و با اطمینان و با تعصبی شدید به نمایندگی از زنان کارگری که تصمیم قطعی برای شرکت در روز جهانی زن گرفته بودند به این فمینیست‌ها پاسخ گفت. حمله "زنان پیشرو" نشان داد خط تکتیکی که در سازماندهی توده‌های زنان کارگر توسط بلشویک‌ها دنبال می‌شود، به شدت با توجه به اصول و روح و روان مارکسیسم انقلابی پا گرفته است.

۲۳ فیرووری ۱۹۱۳ - تاریخی که به عنوان نخستین روز جهانی زن تثبیت شد - یکشنبه بود. به منظور دریافت مجوز پولیس برای برگزاری جلسات در این روز (با توجه به مقررات مشروط ۴ مارچ ۱۹۰۶)، تصمیم به برگزاری جلسات "جلسه علمی" گرفته شد.

بازنگری شماره‌های *پراودا* در سال ۱۹۱۳ و دیدن میزان علاقه زنان و مردان کارگری به این روز، آموزنده خواهد بود. در آغاز، یک کارگر (کارگر زنی که شاید می‌ترسید نامش فاش شود) از شرایط سخت کارگران زن می‌نویسد، از دست‌مزد کم، از آزار دیدن توسط دختران کارگر مورد توجه سرکارگر و غیره. چند روز بعد، کارگر زن دیگری از

همان کارخانه برای مان می‌نویسد (ظاهراً او به دفتر ناتاشا آمده بود). در ابتداء ما سخنان اعتراضی را خواندیم، و سپس اعلان اعتصاب رخ داد.

همواره سطوح جدیدی از زنان کارگر به ما می‌پیوستند، در ابتداء کارگران نساجی و سپس کارگران اتحادیه سوزن سازی، زنان رخت‌شوی، زنان کلاه‌دوز و غیره.

برای زمانی طولانی کارگران زن در صنعت لاستیک خارج از جنبش باقی ماندند. با این حال در ۱۹۱۴ موارد متعددی از مسمومیت گسترده در کارخانه لاستیک «تری انگل» و دیگر کارخانه‌های صنعت لاستیک خشم پرولتاریا را نه تنها در سن پترزبورگ بلکه در همه روسیه برانگیخت.

ابتداء، تلاشی برای مشمول بیمه شدن زنان در برابر حوادث تحت «قانون بیمه کارگران» صورت گرفت، این در واقع ابزاری برای سازماندهی آنان بود، اما زنان از این کار خودداری نموده و فرم‌های بیمه را پاره کردند. رفتار آنها در این زمینه، نه به این خاطر که از زنان صنایع دیگر شرایط بهتری داشتند، بلکه به این دلیل بود که با اضافه‌کاری در فضای مملو از دود کارخانه می‌توانستند تنها ۸۰ کوپک تا ۱ روبل درآمد روزانه داشته باشند، در حالی که برای مثال کارگران نساجی حداکثر ۶۰ کوپک در می‌آوردند و متوسط دست‌مزد ماهیانه ۱۲ روبل بود. اما نگرش آنها پس از موفقیت روز جهانی زن تغییر کرد، حتا این بردگان مطلق سرمایه از اطاعت اربابان خود سر باز زدند: آنها با شگفتی بسیار و انزجار از کارفرمایان، شروع به اعتراض و تهدید به اعتصاب کردند.

سامونیلو و با هیجان و شور و شوق عمیق و روینده مشاهده می‌کرد که چگونه در سایه توجه و مراقبت پرآودا، ارتش انقلابی نوپا در حال رشد بود و زنان کارگری که برای سال‌ها تحت ستم و بردگی قرار گرفته بودند، اکنون برخاسته‌اند.

با خرسندی و زندگی که تباه شد،

سال‌ها در بند زنجیرهای بندگی بودی،

سال‌ها سر خم کردی، در خود شکستی

سال‌ها در تیرگی نادانی زیستی

سال‌ها اربابان، ستم‌گرانه به سخره‌ات گرفتند

دلگرم از سستی و بی‌بستگی تو...

اما افسون شکسته شد. در کتاب زندگی

داستان پیروزی‌ات را خواهیم نوشت

جسورانه مارش می‌زنیم، کارگر زن. بگذار مسیرت

با مشعل آزادی نورانی شود.

می‌دانم که کارگر مرد یاورت خواهد بود

در این مبارزه دشوار و شایان.

«ایلیا والودینسکی»

[شعر پرولتری که در سال ۱۹۱۳-۱۹۱۴ به روز جهانی زن اختصاص داشت. مجله زنان کارگر برای چاپ این شعر (شماره ۳، سال ۱۹۱۴) توقیف شد].

موفقیت در فعالیت صورت گرفته توسط پرآودا و سامونیلو و، انتظارات را بالا برد. در ۲۳ فبروری در نهایت شگفتی پولیس "جلسه علمی" با حضور جمعیت چشمگیری از زنان کارگر همه پیشه‌ها و همه صنایع همراه و ارتش منظمی از زنان کارگر انقلابی بود.

از سوئی پولیس "بسیار دیر!" به تکاپو افتاد و جمعیت شاد و پر شور با وجود قرنطینه پولیس پیوسته بیشتر شد. به‌گونه‌ای که تالار بورس کلاشینکوف گنجایش همه آن‌ها را نداشت.

پراودا شماره ویژه این روز را با مضمونی بسیار انقلابی چاپ کرد. کارگران زن روز جهانی زن را گرامی داشتند و پیوندشان با صفوف مبارزه پرولتاریا را تبریک گفت. این روز را به عنوان نشانه مرحله‌ای که جنبش زنان کارگر را به سطح جنبش همگانی کل طبقه کارگر افزایش داده بود معرفی نمود و اشاره کرده بود که زنان کارگر به گرمی به ندای آنان پاسخ گفته بودند. سخنرانان جدید در این جلسه به‌یاد ماندنی به خوبی از عهده کارشان برآمدند و چشم امید همه به آن‌ها بود.

پراودا نوشت:

"برای حضار دستگیری زنی سرسخت که از تمام حقوق اجتماعی در جامعه‌ای مدرن محروم شده بود تصویر شد. در عین حال سخنرانان صراحتاً بر تمایز هوشیارانه بین جنبش زنان طبقه کارگر و تشکیلات سرمایه‌داری زنان، ارتباط نزدیک جنبش زنان طبقه کارگر با منافع و وظایف طبقه کارگر به عنوان یک کل؛ و بر این که این جنبش در جبهه همگانی پرولتری نباید شکافی را موجب شود و در عوض باید آن را تقویت کند تأکید کردند. اگر جنبش کارگران رودخانه جاری نیرومندی را می‌ماند، جنبش زنان یک جریان فرعی است که آن را با نیروهای تازه بیشتر و پرمایتر می‌کند."

در کنار جلسات بورس کلاشینکف، "جلسه های علمی" در کلوب‌ها و دیگر تشکل‌های تحت کنترل سازمان‌های بلشویکی نیز برگزار شد.

هر شماره پراودا به جزئیات وضعیتی می‌پرداخت که در آن مراسم روز جهانی زن گرفته شده بود. خلاصه مطلب سخنرانی‌ها به همراه نام سخنرانان اعلام شد به نحوی که تمام زنان کارگر آن‌ها را می‌شناختند، کادر جدیدی که برای نخستین بار به جهان اعلام کرد که کارگران زن روسی دست یاری خود را به سوی کسانی که در برابر بی‌دادگری و بی‌دادگر می‌جنگند، دراز می‌کند.

نداها پاسخ داده شده بود. روز جهانی زن واکنش چشمگیر زنان زحمت‌کش را برانگیخته بود. پراودا مکاتبات اپراتورهای تلیفون، خدمت‌کاران خانگی، کارگران بیمارستان، زنان رخت‌شور و غیره را منتشر کرد. همچنین پیام‌های تبریک روز جهانی زن که از شهرهای مختلف فرستاده شده بود، منتشر نمود.

یکی از بزرگترین وظایف متحده سازی طبقه کارگر و سازماندهی آن، در برابر قیام ناگهانی نیروهای انقلابی مبارزه برای نظریه لنینیستی در مخالفت با آبی‌کردن و عوام‌پسندسازی خواسته‌های انقلابی پرولتاریا بود.

ساموئیلووا مجموعه مقالاتی در زمینه‌های گوناگون برای پراودا نوشت؛ در بحث‌ها و مناظرات شرکت می‌کرد، اما نوک پیکانش بالاتر از همه، روزنامه مشویک به‌نام "لوک" را نشانه گرفت که اظهار داشته بود **عضو نوزدهم آگاهی** طبقاتی زنان کارگر اوست و نه پراودا، و این که پراودا تنها به بخش‌های عقب‌مانده التماس می‌کند. نیرو و دقت تاخت او به حدی بود که **لنین** اشاره خاصی به‌یکی از مقالات او کرد که در ۱۲ مارچ در پراودا چاپ شده بود.

توسعه جنبش زنان پیوسته رو به جلو بود و در دسامبر ۱۹۱۳ **لنین** نامه ویژه‌ای برای خواهر خود «آنا/لیزاروا» فرستاد که در آن به زنان کارگری که برای مبارزه برخاسته‌اند اشاره می‌کند و ضرورت سازمان‌دهی نیروهای جدید انقلاب را با انتشار ویژه نامه زنان با نام "زن کارگر" گوش‌زد می‌نماید و پیشنهاد کرد که او آن را سازمان‌دهی کند. **لنین** همواره توسعه جنبش زنان کارگر را با بیشترین اهمیت و توجه دنبال می‌کرد.

رفیق **لیزاروا** در کتابش "عصر زوستا و پراودا" توضیح می‌دهد چگونه وظیفه‌ای را که برادرش به او سپرده بود، به سرانجام رساند:

"در دسمبر ۱۹۱۳ نامه‌ای از ولادیمیر ایلیچ به زبان انگلیسی دریافت کردم که در آن نوشته بود من باید به سازماندهی انتشار مجله‌ای برای زنان کارگر بپردازم، گوش‌زد کرده بود که افراد مناسبی را برای هیأت تحریر انتخاب کنم، اما در آغاز کار، مسأله می‌بایست مخفی بماند. بعدها، ایده مجله به واسطه روزمیرووویچ - که به تازگی از خارج از کشور بازگشته بود - و سامونیلو و با موفقیت چشم‌گیری روبه‌رو شد.

"در آن زمان سامونیلو و - سر دبیر پراودا بود - بیش از حد درگیر کار بود. او اغلب در این باره با من سخن می‌گفت و فکر می‌نمودم که با گرفتن کار جدید موافقت نخواهد کرد، اما او با شور و شوق زیاد آن را پذیرفت. پنجمین ویراستارمان را دعوت کردیم "منژینسکایا"، و به سرعت به گردآوری مقالات برای چاپ نخستین شماره مجله در بیست و سوم فبروری - روز جهانی زن - پرداختیم. تصمیم داشتیم که مجله‌ای عامه‌پسند و محبوب انتشار دهیم. مشکل عمده کمبود منابع مالی بود. یک لیست اشتراک در پراودا افتتاح و شروع به جمع‌آوری پول کردیم. کارگران پول خود را به کوچک می‌فرستادند، به معنای واقعی کلمه به کوچک. برای مدتی طولانی نتوانستیم اتاقی برای دفتر مجله پیدا کنیم".

در نهایت، نخستین جلسه هیأت تحریر در آپارتمان سامونیلو و برگزار (۶ فبروری ۱۹۱۴) و به خوبی و خوشی تمام شد، اما در جلسه دوم (۱۸ فبروری)، پولیس از راه رسید و هیأت مدیره - روزمیرووویچ، دراپکینا، سامونیلو و نیکولایوا و همان شب، منژینسکایا - را بازداشت کرد. تنها الیزاروا باقی مانده بود. با این حال انتشار نخستین شماره مجله با دشواری زیادی همراه شد. احساسات زیادی را برانگیخت و تنها موضوع گفت‌وگو در کارخانه‌ها شد. بازداشت تمام افراد هیأت تحریر و دستگیری‌های گسترده در میان کارگران زن در کارخانه‌ها مجله تازه متولد شده را در موقعیت دشواری قرار داد و به راستی شرایط بسیار سختی بود - بدون پول، بدون مخاطب، بدون افرادی که در آن کار کنند و این بار سامونیلو و، که عاشقانه مشتاق به انجام این کار بود، در زندان به‌سر می‌برد.

اما این کار به رغم تلاش‌های پولیس سرگرفت. رفیق الیزاروا در دنباله داستان خود می‌نویسد: "وقتی به خیابان یامسکایا که دفتر مجله "زن کارگر" در آن واقع شده بود رسیدم پشته‌ای از مکاتبات و تبریكات به مجله جدید را دیدم، همچون نسیمی از روح شجاعت و لذت که به شدت خلق‌و‌خوی مرا تغییر داد. چنین شادی تأثر برانگیزی، چنین ایمان شکست‌ناپذیری در موفقیت هدف تازه، چنین آمادگی برای فداکاری، همه از آن نامه‌های ساده و بی تکلفی بر می‌خاست که از دورترین نقاط روسیه برای‌مان فرستاده شده بود. همچنین مقادیر زیادی پول برای اشتراک فرستاده شده بود، مبالغی که کوچک به کوچک جمع‌آوری می‌گشت. فکر می‌کنم تصور داشتن ارگانی که متعلق به خود آن‌هاست در میان توده‌ها سخت ریشه دوانده بود. می‌توانستم جرأت و اراده این توده‌ها را حس کنم.

بعد از آن زنان کارگر در ابتداء با ترس و شرم تماس‌شان را با دفتر آغاز کردند و به دفتر پراودا می‌آمدند. به ویژه دستیار پرانرژام امیلیا سالنن از کارخانه آیواز را به یاد می‌آورم. از همه آن‌ها همان شور و شوق گرم را برای مجله خودشان می‌دیدم، همان اعتقاد شکست‌ناپذیری که در برابر هر مانعی روی پای خود می‌ایستادند، باید بر روی پاهای خود می‌ایستادند.

"زنان کارگر از نو شروع به برقراری ارتباط در کارخانه‌ها کردند و در توزیع روزنامه اعتماد به نفس پیدا نمودند. یک چاپخانه برای چاپ بهتر مجله پیدا شد و من شماره دوم را آماده کردم. به جای سرمقاله، درخواستی خطاب به زنان کارگر کارخانه آیواز چاپ شد: رفقاء، زنان کارگر، با فداکاری‌ها و تلاش‌های بسیار توانستیم مجله خودمان "زن کارگر" را به راه بیندازیم. شماره نخست بیرون آمد. زنان کارگر، وظیفه ماست که به مجله کمک کنیم. زنان کارگر را برای توزیع گسترده مجله فرا خوانید. مشترکین ثابت نشریه را گرد هم آورید، مبالغ اشتراک را جمع‌آوری کنید و بهتر از همه، برای مجله بنویسید".

این چنین بود که رؤیای ساموئیلو و/ا به حقیقت پیوست.

فعالان و سازمان‌دهندگان روز جهانی زن به لطف پولیس و عوامل تزار از پست‌هایشان کنار رفتند، اما موج قدرت‌مندی که لحظه به لحظه در حال افزایش بود، نمی‌توانست متوقف شود.

در پروادی ۲۳ فبروری ۱۹۱۴ ساموئیلو و/ا با زبانی ساده، روشن و مؤثر که سبب برانگیختن میلیون‌ها زن زحمتکش شد، به شرح وظایف در روز جهانی زن پرداخت. او نوشت:

"روز به روز، توسعه گسترده سرمایه‌داری نه تنها کارگر مرد، که همسرش، خواهرش و دخترش را بیشتر به گرداب زندگی صنعتی می‌کشاند. هزارها و ده‌ها هزار کارگر زن در بخش‌های گوناگون صنعت از جمله صنایع فلزی حضور دارند. سرمایه‌داری همه آن‌ها را نشانه رفته، به بازار کار می‌کشاند و جوانی، ضعف فیزیکی و مهر مادری زنان را نادیده می‌گیرد. تنها نیروی کار ارزان و مطیع را به رسمیت می‌شناسد. وقتی زنان به کارخانه‌ها رفتند و همچون مردان روی ماشین‌آلات مشابه مشغول کار شدند، جهان جدید و روابط جدیدی را با مردم در پروسه صنعت کشف کردند. مبارزه کارگران را برای بهبود شرایط شان دیدند. و زنان کارگر هر روز بیشتر و بیشتر متقاعد شدند که شرایط کاری آن‌ها را با کارگران مرد در کارخانه‌ها پیوند می‌دهد، که همه آن‌ها یک نفع مشترک دارند و دریافته‌اند که بخشی از یک خانواده بزرگ صنعتی‌اند که منافعشان با تمام افراد طبقه کارگر گره خورده است.

"درست است که با توجه به شرایط تاریخی، خانوادگی و غیره، رشد آگاهی طبقاتی خیلی کند پیش می‌رود، اما بیداری آگاهی طبقاتی کارگران زن واقعیتی است که نمی‌شود نادیده گرفت. زنان کارگر بیشتر و بیشتر در اعتصابات از جمله جنبش اتحادیه کارگری و کمپین بیمه شرکت می‌کنند. به زندگی زنان کارگر در کشورهای دیگر و چشم‌انداز جهانی علاقه‌مند می‌شوند. روز جهانی زن اهمیت تشکیلاتی فراوانی دارد".

ناتاشا در ادامه به مقایسه نقش روز جهانی زن با روز اول ماه می می‌پردازد. نخستین روز جهانی زن در روسیه در سال ۱۹۱۳ کمپین پرتلاطمی بود که دلایل بردگی دو چندان زنان کارگر و روش‌هایی برای رهایی‌شان را در رأس اهدافش قرار داده بود؛ اما بنیاد سازمان‌یافته‌ای برای کار زنان پرولتار ایجاد نکرده بود. بنابراین در سال ۱۹۱۴ کمیته مرکزی RSDLP (بلشویک‌ها) تصمیم گرفتند فعالیت‌های گسترده‌تر و فشرده‌تری را ادامه دهند. در ابتدای سال کمیته ویژه‌ای تحت نظارت کمیته مرکزی به منظور سازماندهی جلسات روز زن در تعدادی از سالن‌های نواحی پرولتاری راه‌اندازی شد و نمایندگان داوطلب کارخانه‌ها و کارگاه را برای سازماندهی جلسات و نیز برای کار در هیأت تحریر "زن کارگر" آموزش دادند.

کار با نوسان پیش می‌رفت. مجوز برگزاری سخنرانی‌ها رسید، ترتیب سالون‌ها داده شد، مسوولین جلسات منصوب شدند و سخنرانانی برای تکمیل سخنرانی‌های اصلی، از میان زنان کارگر انتخاب شدند تا شرح مفصل زندگی‌شان را در کارخانه‌ها بازگویند، تا ایده‌های اصلی بیان شده در سخنرانی را توضیح و ارائه دهد. موضوعات سخنرانی نه تنها در کمیته، که در تعدادی از واحدهای بلشویکی در کارخانه‌ها، که اغلب نمایندگان خود را برای حضور در جلسات کمیته می‌فرستادند نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. نمایندگان زن دسته‌دسته از کارخانه‌های آبیواز - که در آن زمان در خط مقدم این کار بود - می‌آمدند (بیکولایوا، امیلیا سولنین).

وسعت و جنب و جوش کار این جنبه منفی را داشت که پیشاپیش توجه پولیس به ۲۳ فبروری جلب شده بود. یک روز در نهایت شگفتی حضار ناگهان پولیس به دفتر روزنامه یورش برد. از آنجا که مجله در فهرست "مجاز" بود جلسه هیأت‌مدیره کاملاً قانونی بود اما این اجازه برای پولیس جز تکه‌کاغذی بی‌ارزش نبود. هیأت تحریر آن حکم قانونی شوم را دیدند که نوشته شده بود: «پی‌گیری اتهامات و بازداشت تمام حاضرین صرف‌نظر از نتیجه جست‌وجو». در مجموع سی نفر از جمله گروهی از زنان فعال کارگر دستگیر شدند.

در سال ۱۹۲۱ مجله کمونیستی زن مقاله‌ای را به قلم ساموئیلو و/ چاپ کرد که در آن با حرارت توضیح داده بود چگونه افراد دستگیر شده روز جهانی زن را در زندان جشن گرفته‌اند. سر و صداها همه مسؤولین زندان را هراسان ساخته بود و فریادها حتا در خارج از زندان در خیابان شنیده می‌شده است.

اما روز جهانی زن تنها در زندان برگزار نشده بود. درست است که برگزاری هرگونه جلسه‌ای در سن پترزبورگ ممنوع گشت. تنها یک جلسه در سالن قنودورو و/ در خیابان بولشایا گریبتسکایا برگزار شد. تعداد زیادی از زنان و مردان کارگر به محل جلسه آمدند و در خیابان‌ها ازدحام کردند. خیلی‌ها به سالن قنودورو و/ آمده بودند به طوری که نیمی از آن‌ها نتوانستند داخل شوند (گنجایش سالن ۵۰۰ نفر بود). سخنرانان منژینسکایا و پائولوف - زنی کارگر- بودند. جلسات دیگر به خاطر دستگیری سخنرانان برگزار نشد. پولیس در سخنرانی سالن قنودورو و/ مداخله کرد. جمعیت خشمگین مردان و زنان کارگر به خیابان ریختند و سرود مارسیلیز را خواندند. پولیس جمعیت را پراکنده ساخت. با این حال، مردان و زنان کارگر در صفوف بزرگ همراه با خواندن سرود مارسیلیز و دیگر سرودهای انقلابی به خیابان نوسکی ریختند. دومین روز جهانی زن حاکی از رشد آگاهی طبقاتی زنان و سازماندهی به مراتب بهترشان بود.

روز جهانی زن نه تنها در سن پترزبورگ، بل که در مسکو و بسیاری شهرهای دیگر برگزار شد. تمام زنان کارگر روسی از آن آگاه شده بودند. به رغم سرکوب‌ها «زن کارگر» به سرعت فروش رفت، دست به دست می‌گشت، بارها و بارها خوانده می‌شد و باز خوانده می‌شد، و همواره نیروهای تازه نفس را برای مبارزه به هیجان می‌آورد.

هنگامی که بسیاری از مردان و زنان کارگر صنعت لاستیک به علت حرص و طمع کارخانه‌داران و غفلت بازرسان تزاری مسموم شدند، مجله نقش بزرگی را در ارتباط با این حادثه غم‌انگیز ایفاء کرد. *الیزاروا* مقاله آتشینی با عنوان "آن‌ها عصبانی هستند" نوشت که در شماره سوم «زن کارگر» منتشر شد.

مجله «زن کارگر» تبدیل به یک مجله بلشویکی شد که با کویک‌های زنان کارگر پا گرفته و پشتیبانی می‌شد.